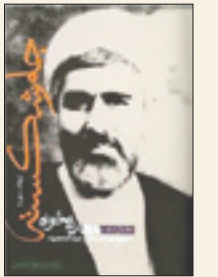


روایت حجت‌الاسلام عبدالمجید معادپخواه

روایت حجت‌الاسلام عبدالمجید معادپخواه از تاریخچه تکوین نهضت اسلامی سفر به سالیان مبارزه در آئینه خاطرات

■ نیما احمدپور



خویش از این رویداد را در سه جلد تدوین کرده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار نشر ساخته است. ناشر در دیپاچه این اثر و در معرفی

آن چنین آورده است: «به رغم گذشت زمان، یکی از عمده‌ترین مباحث مورد علاقه و تفکر دانش‌پژوهان اجتماعی، بحث و گفت‌وگو در خصوص ماهیت و چرایی انقلاب اسلامی ایران است. در این رهگذر، آنچه بر ضرورت و لزوم مطالعه این پدیده می‌افزاید، پیچیدگی و وجوه تازه آن در مقایسه با انقلاب‌های دیگری است که در جهان مدرن به وقوع پیوسته‌اند. به اقرار تحلیلگران و دانشمندان علوم اجتماعی، وجه‌تأمل‌برانگیز در انقلاب ایران، خصلت دینی و مذهبی بودن آن است. این‌وجه از انقلاب ایران و به ویژه تحلیل نقش مذهب و جریان‌های فکری-دینی، در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، به رغم مطالعات صورت گرفته، احتیاج به تحقیق بیشتری دارد. به نظر می‌آید یکی از راه‌های شناسخت این بعد انقلاب، پرداختن به خاطرات و شنیدن روایت و حکایت‌های مردانی است که خود در متن تحولات و مبارزات سیاسی ایران در دوره پهلوی، حضوری مستقیم و فعال داشتند. بنا به ضرورت مزبور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی اقدام به انتشار خاطرات حجت‌الاسلام و‌المسلمین



✔حجت‌الاسلام و‌المسلمین عبدالمجید معادپخواه

عبدالمجید معادپخواه کرده است. خاطرات نامبرده به لحاظ حضور ایشان در صحنه مبارزاتی که از

سال ۱۳۴۱ش به رهبری امام خمینی(ره) آغاز شد، روایتی شنیدنی، تأمل‌برانگیز، تحلیلی و خواندنی است. از این دوره بر اهمیت تاریخ ایران، بیان وقایع تاریخی با تبیینی جامعه‌شناختی، جریان‌های فکری و سیاسی در درون جامعه، تجله به فقیضه، اصلاحات امام و فرزاندم شاه، حماسه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تصویب کاپیتولاسیون و واکنش امام و جامعه در برابر آن، تبعید امام به نجف، ارائه تصویری از فضای حاکم بر جامعه، نحوه برخورد سزاوار با مخالفان، شرایط زندان‌های سیاسی رژیم، حضور گسترده نیروها و گروه‌های سیاسی مختلف، درگیری و منازعه فکری بین گروه‌های فعال در جامعه، رابطه میان سنت و تجدد، مبارزه مستمر و دائم میان سنت‌گرایان

و تجددگرایان، دگرگونی‌های فکری و فرهنگی جامعه، جریان‌های فکری و سیاسی در درون جامعه و ویژه در درون حوزوه علمیه قم و نجف، سوگیری و جهت‌گیری علمی و مراجع معروف در خصوص نهضت مردم ایران، فعالیت فدائیان اسلام، شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق و جریان‌های پس از آن، ورود امام خمینی به ایران و مسائلی مربوط به آن و غیره، مهم‌ترین موضوعاتی است که نگارنده در خاطرات خود به بحث و گفت‌وگو درباره آنها پرداخته است. ویژگی عمده اثر، نگاه انتقادی و جامعه‌شناختی نگارنده به تحولات گذشته‌است. در حقیقت باید گفت که نگارنده به بیان صرف خاطرات بسنده نکرده است بلکه در جاهایی خاطره‌گویی را با تحلیل‌های جامعه‌شناختی و علمی درمی آمیزد و با دیدگاهی انتقادی، سعی دارد از گذشته‌تاریخ و قواعدی را کشف و درسی آموزی‌های لازم را بنماید. ویژگی دیگر اثر، نثر روان، قلم زیبا و شش‌و‌انگیز نگارنده در روایت وقایع و ترسیم فضاهای است که وقایع در آن شکل یافته‌اند. حجت‌الاسلام معادپخواه با داشتن شوق و ذوق ادبی تحسین‌برانگیز، خواننده را در پیگیری حوادث، به نحوی ظریف به دنبال خود می‌کشاند و در عین حال تلاش می‌نماید با ترسیم و توضیح فضاهایی که خود در آن زیسته و آنها را تجربه و لمس کرده است، خواننده را همراه خود سازد و او را در قضاوت‌ها و عملکردهای نسل گذشته، همدل نماید…»



از راست:محمد علی پادشاهی، شیخ محمد خیابانی و حاج علیشاهی گنجیانی



در آثار مورخان جمهوری آذربایجان از بار دینی فعالیت‌های شیخ محمد خیابانی به عنوان یک روحانی کاسته شده و در حقیقت به جز اشاره به تحصیلات او مطلب دیگری دیده نشده است. فعالیت‌های دینی او نیز به شکلی بیرنگ ارائه و تبدیل به فعالیت سیاسی شده است. این یعنی یک تحریف آشکار که چهره‌ای از خیابانی ترسیم می‌شود اگر که چه یک مارکسیست – لنینیست یا کمونیست معرفی نشده، اما به عنوان یک هوادار شوروی و بلشویک‌ها شناسانده شده است!

نمونه‌ای از تحریف رویدادهای تاریخی ایران، توسط جریان پان ترکیست

«تبریز طوفانی»

یا «تحریف جنبش خیابانی»

■ **مسعود عرفاتیان**
مصادره به‌مطلوب شخصیت‌ها ووقایع پراخ تاریخی از رویکردهای شناخته‌شده جریانات فرست‌طلب به‌شمار می‌رود. چنین اقدامی در قالب یک اثر تاریخی- پژوهشی و از سوی یان ترکیست‌های جمهوری آذربایجان درباره قیام زنده‌یاد شیخ محمد خیابانی صورت گرفته است. مقالی آمده بود نقد تحریقات صورت گرفته در کتاب «تبریز طوفانی، قیام شیخ محمد خیابانی تألیف شوکت علی قیزی و ترجمه پرویز زارع‌شاهمرسی» به نگارش در آمده است.

■ ■ ■

بی‌تردید مصادره به‌مطلوب، یکی از راه‌های دستیابی تاریخ‌نگاران جمهوری موسوم به آذربایجان به مقصود است. حال می‌خواهد این شیوه درباره یک شخص، یک رویداد و یک اثر هنری باشد یا چیزهای دیگری از این دست، اصلا تفاوتی نمی‌کند، مهم این است که به گونه‌ای بتوان آن را به آذربایجان ترک‌ها منتسب نمود. خیزش شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۹ش، یکی از رویدادهای است که طرف توجه آذری‌ها قرار گرفته و علاقه ویژه‌ای به آن نشان داده‌اند و چه در دوره شوروی و چه پس از آن در نوشته‌هایی درباره تاریخ معاصر ایران یا به شکل مستقل به آن پرداخته و کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این زمینه منتشر کرده‌اند، از جمله اثری که در زایل‌مورد نقد و بررسی قرار گرفته و انگیزه این نوشتار را فراهم نموده است.

■ **مقاله یک تحریف نامه**

کتاب «تبریز طوفانی، قیام شیخ محمد خیابانی» تألیف شوکت علی قیزی و ترجمه پرویز زارع‌شاهمرسی است که انتشارات اختر آن را منتشر ساخته است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰، یعنی در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جمهوری آذربایجان از سوی نشر علم منتشر شده و مترجم آن را از زبان ترکی آذربایجانی به زبان پارسی برگردانیده‌است. نام اصلی کتاب «۱۹۲۰نجی ایل تبریز عوسیان» (شوروش سال ۱۹۲۰تبریز) بوده که معلوم نیست مترجم به چه دلیل، آن را به تبریز طوفانی ترجمه کرده است! گرچه او در پیش‌گفتار در این باره توضیحی داده‌است، اما این توضیح چندان منطقی به نظر نمی‌رسد! کتاب در دو فصل تنظیم شده است؛ فصل اول «تأثیر زمینه‌های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در جنبش ۱۹۲۰ تبریز» و فصل دوم «قیام ۱۹۲۰تبریز» که خود به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده است. بخش نخست کتاب براساس همان الگوی همیشگی تحلیل‌های مارکسیستی رایج در آنروز جماهیر شوروی سابق و در قالب کلیشه‌ای از پیش‌تعیین‌شده، نگارش یافته و بسا همان ادبیات – که برای ما ایرانیان بیگانه نیست – بحث را پیش برده است.

بررسی محدود، زمینه‌های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی وقوع قیام و ارائه تصویری از وضعیت زندگی مردم آذربایجان در دوران مشروطیت و پس از آن در سال‌های منتهی به خیزش خیابانی و برشمردن اشکال مالکیت در روستاهای آذربایجان و چگونگی روابط طبقات مالکان

مقالات

تاریخ — ۸۸۴۹۸۴۳۷

— 447 —

خیابانی بوده که به دلایلی بعدها در جبهه مخالف شیخ قرار می‌گیرد، ملاک است یا مأخذی مجهول که نویسنده به آن اشاره کرده‌است؟ گذشته از این، خیابانی در نطق شب پنج‌شنبه ۱۳جولای ۱۲۹۹ خود می‌گوید: «ما در عمر سیاسی خودمان، فقط یک دفعه با بیگانگان متحداً نمایش دادیم و این در وقتی بود که قمبروف‌ها در تبریز بودند و سالدات‌های بلشویک را در تحت فرماندهی خود داشتند. ما با آن افواج بلشویکی که آزادی و استقلال ایران را مانند استقلال و آزادی مملکت خودشان محترم شمردند و معاهده ۱۹۰۷ را پاره کردند، بدون محذور همراه شدیم و به همراهی آنها برسر قبور شهدای آزادی ایران رفته اجرای جشن و آیین نمودیم…». همان گونه که مشخص است، خیابانی فقط یک بار در گردهمایی مشترکی با بلشویک‌ها، آن هم به قصد تحلیل از شهدای انقلاب مشروطه و کشته‌شدگان رویداد سال ۱۲۳۰ق که آزادهای چون نفع‌الاسلام در میان آنان بود، شرکت داشته و این یک موضوع عادی است که رهبری یک جریان سیاسی برای نیل به اهداف استراتژیک تاکتیک‌های مبارزاتی گوناگونی را به کار بندد. افزون بر این آیا می‌توان پذیرفت که موضع قاطع خیابانی در برابر بیگانگان که در بسیاری از نطق‌هایش به روشنی دیده می‌شود، او را به چنین کاری رهنمون می‌گردید؟ پاسخ کاملاً روشن است: خیر. اساساً در این کتاب، عملکرد سوسیال‌دموکرات‌ها و بلشویک‌ها بررنگ است و از شوروی بسیار تعریف و تمجید شده‌است که به جهت تکراری و کلیشه‌ای بودن آنها– که خواننده ایرانی با این نوع ادبیات بیگانه‌نیست– از پرداختن جداگانه به آن خودداری می‌کنیم.

■ **برجسته‌نمودن جنبه قومی خیزش خیابانی**
از همان ابتدا، نویسنده به طرح مسائل غیرواقعی پرداخته‌است تا مانند روش معمول این نوع نگارش‌ها به نتیجه خودخواسته برسد. او نوشته است: «مأموران غیر آذربایجانی که برای اداره آذربایجان از طرف مرکز تعیین می‌شدند، حقوق جداگانه به آن خودداری می‌کردند…» و مأخذ این گفته خود را در زیرنویس شماره ۳ همان صفحه معرفی کرده است. صرف‌نظر از نادرستی این موضوع، وقتی به زیرنویس شماره ۱۳ صفحه مراجعه می‌کنیم، می‌خوانیم: «۳. برای آگاهی بیشتر درباره ستم بر مردم غیرفارس ایران در این دوره، ن:ک: خدا داده!» اما برای آگاهی از اینکه این مأخذی که بدان ارجاع داده شده‌است، چیست، کی و در کجا نوشته و چاپ شده‌است به «فهرست منابع» چهار صفحه‌ای کتاب – که به زبان ترکی و با حروف سیریلیک، روسی و فارسی با حروف سیریلیک چاپ شده– مراجعه می‌کنیم، چیزی نمی‌یابیم و اثری از چنین نوشته‌ای در آنجا نمی‌بینیم! باید از خانم نویسنده پرسید که: اگر واقعاً ستمی بوده، آیا فقط خاص آذربایجان بوده‌است؟

نجوم، ریاضیات تاریخ، جغرافی و ادبیات و همچنین زبان‌های روسی و فرانسوی را موخته و در مشاغل ایران و روسیه و شرح مختصری از زندگانی شیخ محمد خیابانی و فعالیت او در تبریز و فرقه دموکرات– و مباحثی است که نویسنده کتاب، این فصل را با آن آغاز نموده است. نظر به گستردگی دامنه تحریقات و نوشته‌های بی‌اساس و مخدوش نویسنده که در جای‌جای اثر به چشم می‌خورد؛ از نقد و بررسی تک‌تک موارد خودداری و تنها به چند مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.
■ **دین‌دزایی از قیام شیخ**
در زندگینامه شیخ محمد خیابانی به عنوان رهبر و آغازکننده خیزش که در اصل موضوع کتاب به او اختصاص دارد و به طور حتم باید در فصل یا بخشی جداگانه آورده می‌شد؛ از فعالیت‌های دینی او به عنوان یک روحانی کاسته شده و در حقیقت به جز از اشاره به تحصیلات او در قالب جمله، «و علومی چون فقه، اصول، نجوم، ریاضیات تاریخ، جغرافی و ادبیات و همچنین زبان‌های روسی و فرانسوی را موخته و در مشاغل ایران و روسیه و شرح و سترق و مرکز اِسْران و حتی تهران در راحتی و آسایش و رفاه به سر می‌بردند؛ و سیاست‌های نادرست حاکمان، غارت اموال، جور و ستم، بی‌عدالتی، نبود امکانات آموزشی و درمانی و دهه‌ها مورد دیگر؛ از این دست در این مناطق وجود نداشتند است؟» راه دور نمی‌رویم و فهرست‌وار به رویدادهای ۱۰۶ساله اخیر ایران، اشاره می‌کنیم. آیا خیابانی در زمان خود زاهدترین و به نسبت، فقیه‌ترین مجرورهای خود؛ از امامان جماعت بود و این در حالی است که خانم علی‌قیزی همین موضوع را گرفته و در برداشتی جدید، تنها از سخنرانی‌ها و نطق‌های سیاسی خیابانی در و مسجد کریم‌خان محله خیابان، امامت کرده و بیش از هزار نفر نماز گزار، به او اقتدا می‌کرده‌اند و خیابانی در همان نمازگزاران و به نسبت، فقیه‌ترین مجرورهای خود؛ از امامان جماعت بود و این در حالی است که خانم علی‌قیزی همین موضوع را گرفته و در برداشتی جدید، تنها از سخنرانی‌ها و نطق‌های سیاسی خیابانی در و مسجد کریم‌خان محله خیابان، امامت و همچنین مسجد صمصام‌خان سخن گفته‌است! او در جایی دیگر نوشته‌ است: «سیدالمحققین نیز علاوه بر خیابانی تحصیلات دینی داشت، ولسی او نیز مدعی خیابانی خدای دینی نبود و قشر روحانی را نمایندگی نمی‌کرد»؛ «خیابانی در هیچ کدام از سخنران‌های سخنرانی‌هایش، طبق قاعده بیه موضوعات دینی نمی‌پرداخت(از قرآن و خداوند نامی نمی‌برد)، ولی در زمان آغاز قیام در ماه رمضان و به عبارت دقیق‌تر در ایام احیاء و ۲۱ رمضان، شکلی کوتاه ضمن اشاره، به علی [ع] و سخنان مشهورش، جملاتی در این خصوص بیان کرد…» بی‌تردید انتخاب این رویکرد در راستای اهداف خاصی صورت پذیرفته است تا نتایج خودخواسته از آن گرفته‌شود، مانند اینکه «او[خیابانی] در این زمان به واسطه زبان روسی با آثار کلاسیک ادبیات روسی و آثار لنین و مارکس آشنا شده»؛ چیزی که دست‌کم در منابع ماخذ ایرانی به آن اشاره نشده که: شیخ محمد خیابانی با آثار مارکس و لنین آشنایی داشته و آنها را می‌خوانده است! کسروی که از نزدیک با خیابانی آشنایی داشته و گزارش کاملی از خیزش او اقله‌ها و کارهایش نوشته، به واکتون در دسترس ماست– و همین نوشته او مورد استفاده بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته– چیزی در این باره ننوشته‌ است. این یعنی یک تحریف آشکار که وقتی در کنار دیگر نوشته‌های نویسنده کتاب قرار بگیرد، چهره‌ای از خیابانی ترسیم می‌شود که در حقیقت او اگر چه یک مارکسیست– لنینیست یا کمونیست معرفی نشده، اما به عنوان یک هوادار شوروی و بلشویک‌ها شناسانده شده‌است.

احمد کسروی ضمن اشاره به عدم وجود موضع روشن و قاطع شیخ محمد خیابانی در برابر بلشویک‌ها– که در اصل نمی‌توان از آن نزدیکی خیابانی به بلشویک‌ها را دریافت– بر این تأکید می‌کند که: «راستی این است که خیابانی گرایش به بلشویک‌ها نمی‌داشت و جز در بی‌اندیشه‌های خود نمی‌بود، لیکن برای ترسانیدن دولت ایران و انگلیس‌ها(که هنوز در ایران دسته‌های سپاهی و ادارهای سیاسی داشتند) به چنان نمایشی راه می‌داد، رشته را با کنسول آلمان نمی‌کرد.» آیا از این روشن‌تر رفته اشاره نموده و در دو بند(پاراگراف) آخر مقاله می‌نویسد: «تو یک حصه از خاک ایران هستی که نزدیک در مرکز رویداد قرار داشته‌ و از اعضای حزب دموکراتی بود و در پیش از خیزش از باران شیخ محمد

تمام عضلات فرسوده خودش را با یک کوشش دیوانسال بلند کرده به سوی اروپای متمدن پرتاب نموده‌است. به نام آن همه فداکاری‌ها که تا امروز متحمل شده به نام آن همه خون‌های پاک که بر خاک تو جاری گردیده‌اند، ای آذربایجان لامبوت، این انتظارات را تکذیب منما! سرت را بلنددار و زنده و پاینده باش!…» حال به اتفاق، بخش‌های گزینشی خانم شوکت علی قیزی از همین مقاله را در کتاب ایشان می‌خوانیم: «ای آذربایجان! ای دموکراسی آذربایجان… تو تنها راهرو صحنه پهناور تجدد و تکامل هستی، تجربه دیده از آزمون به در آمده و اینک در برابر تو مرحله جدید گشوده است. قیام بر علیه استبداد، ایستادگی در برابر استیلای اجنبی، مبارزه با عناصر خرابکار داخلی شجاعت، غیرت، جانفشانی و مناعت می‌خواهد.ای آذربایجان جاوید…»

سرت را بالا نگهدار، زنده بادا همواره زنده بادا…» این دست تحریف‌ها اما البته چیز عجیبی نیست و کسانی که با این گونه نوشته‌ها سر و کار دارند و با روش تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران جمهوری آذربایجان آشنا هستند از این گونه نوشته‌ها و بسیار تندتر و افراطی‌تر از این هم دیده‌اند. باز جای شکرش باقی است که خانم علی قیزی، کمی انصاف به خرج داده و با ذکر دلایلی، ادعای برخی نویسندگانی را که خیزش خیابانی را نشانه جدایی از ایران دانسته‌اند، رد می‌کند؛ باری با مراجعه به نطق‌های شیخ محمد خیابانی بارها و بارها، بر تأکید او بر اینکه آذربایجان جزئی از ایران است، وحدت و همبستگی با کل ایران از ویژگی‌های قیام او و حفظ یکپارچگی ایران و برقراری دموکراسی در همه ایران از دغدغه‌های اصلی اوست و نام بردن از ایران به عنوان «وطن مقدس» را نیز به سر دادن شعارهای «زنده باد ایران» توسط هواداران اش در میان در پایان نطق‌های او برمی‌خوریم و همین خود می‌رساند که خیزش خیابانی، اساساً با انگیزه‌های قومی نبوده و ابداً و به هیچ عنوان، ماهیت تجزیه‌طلبانه و جدایی‌خواهانه نداشته‌است.

■ **تبدیل «آزادستان» به «آزادستان»**

در حالی که همه منابع و مأخذ و پژوهش‌های متاخر که به خیزش خیابانی پرداخته یا در این باره نوشته‌هایی در آنها وجود دارد به طور متفق‌القول می‌نویسند که: خیابانی نام آذربایجان را که یکی از دلایل آن در اعتراض به نامگذاری اران به آذربایجان بود به «آزادستان» تغییر داد، خانم علی قیزی در کمال ناپاوری و شگفتی، «آزادستان» را به «آزادستان» تبدیل کرده و در سر‌تاسر کتاب از واژه «آزادستان» استفاده کرده است! نکته‌ای که به باور ما، انتقافی و از روی سهو نیست و کاملاً آگاهانه، هدفمند و از روی برنامه‌ریزی و برای نیل به همان اهداف از پیش‌تعیین‌شده‌ای است که تمامی تاریخ‌نگاران جمهوری موسوم به آذربایجان به تعقیب آن پرداخته‌اند اما در باب و جهت تسمیه «آزادستان»، احمد کسروی چنین آورده‌است: «در همان روزهای نخست خیزش، حاجی اسماعیل‌اقا امیرخیزی که از آزادی خواهان کهن و این زمان از نزدیکان خیابانی می‌بود، پیشنهاد کرد آذربایجان چون در راه مشروطه کوشش‌ها کرده و آزادی را برای ایران او گرفته‌نمایش از آزادستان بگذاریم…» خود شیخ محمد خیابانی نیز در یکی از نطق‌هایش به «آزادستان» اشاره نموده‌ است. بهار نیز می‌نویسد: «مرحوم شیخ محمد خیابانی… و رفیقش… نام آذربایجان را از آزادستان نهادند». همچنین صدر سدرسی هم نام مجله‌ای را که در همان روزگار به نشر می‌داد، «آزادستان» و سرانجام خیزش محمد خیابانی، منتشر می‌شده ازادستان» نوشته است و در قطعه ششمی هم که وحید دستگردی به مناسبت انتشار «آزادستان» سروده، او نیز نام «آزادستان» را آورده و این بر زمین‌های نام را به همان شکل «آزادستان» ضبط کرده‌ است. خط کتاب در تاریخ مختصر آذربایجان هم این نام با حروف لاتین «آزادستان» ضبط کرده‌ است. حتی در آثار چاپ شده در جمهوری آذربایجان– چه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و… بیه آن برمی‌خوریم. در انسیکلوپدی جمهوری آذربایجان، این نام با حروف سیریلیک «آزادبستان» ضبط شده‌ است. در تاریخ مختصر آذربایجان هم این نام با حروف لاتین «آزادستان» ضبط کرده‌ است. کتاب درسی تاریخ آذربایجان که برای شاگردان کلاس پنجم دبستان تدوین شده است هم ضمن خطاها، نسبت تغییر نام آذربایجان، نام «آزادستان» با حروف لاتین نوشته شده و همچنین است در کتاب آتابوردو که نام «آزادستان» با حروف سیاه مشخص شده‌ است. چنانکه ذکر شد با وجود این انتشارات بسیار روشن و واضح و با تأکید بر اینکه نویسنده در فهرست منابع و ماخذ خود نیز از مجله «آزادستان» نام برده، چرا در داخل متن کتاب و در همه صفحه‌ها، «آزادبستان» تبدیل به «آزادستان» شده است؟ نکته‌ای طرفی‌ا اما بسیار مهم در این تغییر نهفته است! با در نظر گرفتن مفهوم بسوند «ستان» که در ترکیب با اسامی معنی سرزمین، کشور یا اقامتگاه است؛ از ترکیب آزاد با ترکیستان و معنی «آزادبستان» که از ترکیب آزاد به اضافه ستان درست شده، یعنی سرزمین آزاد که الفاکتنده و حاکی از آزادی و جدایی آذربایجان از ایران است. به طوری که ملاحظه می‌شود به همین آسانی و سسادگی نکته‌ای طرح می‌شود و سپس با افزودن شاخ و برگ به آن در یک روند نه چندان طولانی، آن را تبلیغ می‌کنند و بعدها به عنوان واقعیت در کتاب‌های درسی و غیره به دانش‌آموزان و دیگران ارائه می‌دهند؛ کاری که نمونه‌های بارز آن را در تغییر نام آذربایجان، دو پارگی آذربایجان ووجه تسمیه‌های نادرست به جای نام اصلی شاهد هستیم.